

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و سوم ۱۴/۱۱/۹۸

موضوع: بررسی ادله مشروعیت سنت (۹) - بررسی آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ» در اثبات مشروعیت سنت!

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

اینکه پیامبر، طلاق همسرانش را به دست امیرالمؤمنین داد، یعنی حضرت امیر آنها را فقط از مقام «ام المؤمنین» بودن ساقط می کرد؟ یا نه، آنها را از مقام همسری پیامبر هم خارج می کرد که در نتیجه فردی دیگر می توانست با آنها ازدواج کند؟

پاسخ:

هر دو بود. وقتی طلاق است و طلاق داده شد، این دو اتفاقی که گفتید می افتد. خدای عالم این را در اختیارش قرار داده و می تواند طلاق بدهد. این که طلاق را به حضرت امیر واگذار کرده، این هست.

موردی بود که یکی از زنان پیامبر و از همین «امهات المؤمنین» بعد از ازدواجش مرتد شد. پیامبر او را طلاق داد و او هم رفت سراغ زندگی اش! و با یکی از همین قریشی ها ازدواج کرد. این حکم الله است، و خدا این حکم را در اختیار پیغمبر قرار داده است.

پرسش:

اینکه فرمودید همسر مرتد پیامبر بعد از طلاق، با فرد دیگری ازدواج کرد، با آیه:

(وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَغْدِهِ أَبَدًا)

و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود در آورید.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۳

منافات ندارد؟

پاسخ:

این آیه در صورتی را شامل می شود که آن زن در عقد پیامبر باشد.

پرسش:

بعضی می گویند حضرت طلاق دادند ولی با وساطت‌های که شد دوباره ازدواج کردند.

پاسخ:

نه. اصلا و ابدا. این‌ها را گوش نکنید. اصلاً امکان پذیر نیست که پیامبر همچین کاری بکند.

اسم آن زن که مرتد شد و پیامبر او را طلاق داد، «قُتَيْلَه» است، خودش و برادرش از اسلام بیرون رفتند و مرتد شدند. داستان مفصلی دارد. اگر شما «ام المؤمنین قتیلَه» را جستجو بزنید در خیلی جاها هست. «طحاوی» در

مشکل الآثار نقل می کند:

«أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ تَزَوَّجَ قُتَيْلَةَ بِنْتِ قَيْسٍ وَمَاتَ عَنْهَا ثُمَّ تَزَوَّجَهَا عِكْرِمَةُ بْنُ أَبِي جَهْلٍ فَأَرَادَ أَبُو بَكْرٍ أَنْ يَفْتُلَهُ،

فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ لَمْ يَحْجُبْهَا، وَلَمْ يَقْسِمْ لَهَا، وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَارْتَدَّتْ مَعَ أُخِيهَا عَنِ الْإِسْلَامِ وَبَرَّئْتُ مِنَ

اللَّهِ تَعَالَى، وَمِنْ رَسُولِهِ فَلَمْ يَزَلْ بِه حَتَّى تَرَكَهُ»

شرح مشکل الآثار، اسم المؤلف: أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة الطحاوي، دار النشر: مؤسسة

الرسالة - لبنان / بيروت - ١٤٠٨هـ - ١٩٨٧م، الطبعة: الأولى، تحقيق: شعيب الأرنؤوط؛ ج ٢، ص ١٢٠

می گوید وقتی پیامبر زنش را طلاق داد، «قتیله» را، او رفت و با «عکرمه» ازدواج کرد!

پرسش:

آیا این «قتیله» را باز می شود «ام المؤمنین» گفت؟

پاسخ:

نه، وقتی طلاق داد دیگر از «ام المؤمنین» بودن بیرون می رود. «ام المؤمنین» فقط و فقط یک خاصیت دارد؛ و آن حرمت نکاح بعد از پیامبر است. غیر از این هیچ خاصیتی ندارد. یعنی الآن هیچ کس با او محرم نیست! عایشه، خواهر زاده اش را می آورد تا به افراد شیر بدهد تا با او محرم بشود! در روایت هم دارد، بعد از این که «عمر» را در حجره عایشه دفن کردند، عایشه با حجاب وارد حجره اش می شد و می گفت: عمر نامحرم است من را می بیند! اینها از این کارها دارند و برای خودش دنیایی است.

پرسش:

روایتی است که در قیامت وقتی حضرت زهرا وارد می شود می گویند سرتان را پایین بگیرید. حضرت زهرا که مادرمان است؛ بحث محرم و نامحرم مطرح نیست!

پاسخ:

حضرت زهرا بحث ام المؤمنین بودنش که مطرح نیست؛ به زنان پیغمبر می گویند ام المؤمنین؛ شکی نیست که حضرت زهرا برای غیر سادات نامحرم است. شما شیخها باید فکری برای خودتان بکنید.

در روایت دارد که:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ قِيلَ يَا أَهْلَ الْجَمْعِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِبِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ»

کشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)؛ نویسنده: اربلی، علی بن عیسی، تاریخ وفات مؤلف: ۶۹۲

ق، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: بنی هاشمی - تبریز، ۱۳۸۱ ق، چاپ: اول؛ ج ۱، ص

۴۵۰

می‌گویند «علامه امینی» رضوان الله علیه، حضرت زهرا را خواب دیده بود و حضرت زهرا از ایشان رو گرفته بود.

ایشان از خواب که بلند شد بلا فاصله با يك علویه‌ای ازدواج کرد.

این علویه همسایه ما بود و تقریباً چند سال قبل مرحوم شد. ایشان برای این که محرم حضرت زهرا بشود این

کار را کرد!

ما خدمت آقای «شبیری» بودیم و بحث:

(فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ)

با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر.

سوره نساء (۴): آیه ۳

شد و گفتم شما بزرگان عمل نمی‌کنید. ایشان به سرش زد گفت: آقای «قزوینی» نمی‌خواهم هر گوشه‌ای

از سرم يك پانسماں باشد!

خدا آقای «شیخ محمد شاه آبادی» را رحمت کند ما خدمتشان هفت هشت سال فلسفه و عرفان خواندیم؛ به ایشان گفتم: حاج آقا! پدر شما چهار تا زن داشت، از هر زن هم دو تا پسر داشت، در مجموع هشت تا فرزند داشت. شما چطور به يك زن اکتفا کردید؟

گفت: حاج آقای «قزوینی» اگر بدانم جایز است نصف این زن را هم به پدر و مادرش می‌دهم و نصفش هم برای من اضافی است!!

«حضرت امام» رضوان الله تعالی علیه، که می‌گوید: "اگر به من خدمتگزار بگویند بهتر از این است که رهبر بگویند؛ در بعضی از کتابهایش دیدم در مقدمه‌اش نوشته: "من افتخار می‌کنم که خون رسول الله در رگ‌های من در جریان است؛ یعنی ایشان به این افتخار می‌کند ولی به این که رهبر است افتخار نمی‌کند.

آغاز بحث...

ما دو تا آیه را در رابطه با مشروعیت سنت نبی مکرم آوردیم: يك آیه:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴

بود که افزون بر این که بزرگان علمای شیعه و سنی، مفصل آورده‌اند که: **(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)**؛ هم شامل قرآن و هم شامل سنت است؛ افزون بر این هم، فرمایشی که بعضی از اعظام داشتند که کلمه «نطق»، مطلق و نکره است. نکره که در سیاق نفی قرار می‌گیرد، افاده عموم می‌دهد. **(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ)**؛ یعنی هرگز نطقی به هوی از زبانش بیرون نمی‌آید!

بعد: (إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيِي يُوحَى): اگر (إِنْ هُوَ) به قرآن برگردد، ذکر الخاص بعد العام است. اگر (إِنْ هُوَ) به نطق هم برگردد که دیگر شامل هر دو خواهد شد.

آیه دومی که ما آوردیم آیه:

(وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)

و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد!

سوره بقره (۲): آیه ۱۲۹

بود. در این جا عرض کردیم که اگر بنا باشد «کتاب» و «حکمت» یکی باشد، یعنی هر دو به قرآن برگردد، تکرار يك کلمه با این تعابیر از حکیم به دور است؛ ولذا اگر ما به ظاهر آیه بخواهیم استناد بکنیم، باید بگوئیم «کتاب» شیء، و «حکمت» هم شیء آخر است.

غالب مفسرین شیعه و سنی بر این عقیده هستند که مراد از «حکمت»، عبارت است از سنّت؛ ولی من در ذیل این دو آیه گشتم، روایتی پیدا نکردم، اگر دوستان پیدا کردند ما را هم خبر کنند.

آیا در ذیل این دو آیه، روایتی از معصومین، نبی مکرم (صلی الله علیه واله وسلم) داریم که این دو آیه شامل سنت هم می شود یا خیر؟ بنده نتوانستم پیدا کنم، تفاسیری که مخصوص روایات است مثل «البرهان» و «نور الثقلین» را گشتم ولی پیدا نکردم.

اما سومین آیه در اثبات مشروعیت سنّت نبی مکرم، آیه شریفه:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

است؛ این عمدتا در رابطه با آیاتی است که فیء را مطرح می کند:

(مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ
كِي لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند! از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید.

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

ظاهر آیه نشان می دهد که: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)؛ یعنی هرچه که خدای عالم از طریق پیغمبرش به شما از غنائم داد بگیرید و (وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)؛ و آنچه که نهی کرد، یعنی به شما نداد، شما دیگر کارتان نباشد و اعتراض نکنید.

يك اشکالی که در سیاق است، عزیزان دقت داشته باشند، امروز قرآنیون عمدتا می گویند: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)؛ مربوط به غنائم است. در حالی که این آیه مال غنائم را نمی خواهد مطرح کند، چیزی که سهم خاص نبی مکرم است؛ نه غنائم به معنی مطلق آن. در آیه قبل می فرماید:

(وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ
وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

و آنچه را خدا از آنان [= یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید)، نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است!

سوره حشر (۵۹): آیه ۶

این‌ها نشان می‌دهد که این سهم خاص نبی مکرم است، این سهم هم، مربوط به ذی القربی، یتامی و مساکن و ابن سبیل است. اگر ما بگوییم: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ مِنَ الْغَنَائِمِ)؛ این با سیاق نمی‌سازد. سیاق مال غنائم نیست. عزیزان دقت کنند؛ من اتفاقاً به همین فرد ضال، مضل مشهدی، يك شب پیامی گذاشتم که این آیه دلیل بر مشروعیت سنت است، برگشت گفت: نه، مربوط به غنائم جنگی است. این نشان می‌دهد که این‌ها حتی سیاق را هم بلد نیستند معنا کنند.

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)؛ یعنی «مَا آتَاكُمُ مِنَ الْغَنَائِمِ»؛ از کجا فهمید؟ از سیاق؛ در حالی که سیاق غنائم نیست، سهم الخاص للنبی است. این سهم الخاص هم را هم که پیامبر به عموم نمی‌تواند بدهد. (مَا آتَاكُمُ) خطاب به عموم مسلمان‌ها است.

سیاق، قبلش مربوط به سهم خاص نبی مکرم است، این سهم نبی مکرم هم موارد استعمال خاص دارد. گذشته از این، ما در این‌جا دیگر روایت الی ما شاء الله داریم، دنیایی از روایت است. دیروز دوستان می‌گفتند روایت تفویض کجا است، صحیح است یا صحیح نیست؟

عزیزان دقت کنند؛ به گمانم مجموع روایات ده، پانزده تا روایت است که غالب و عمده روایاتی که من نگاه کردم همه از نظر سند صحیح است. من روایت ضعیف در احادیث تفویض ندیدم. اولین روایت «صحیح زراره» از امام باقر (سلام الله علیه) است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ وَ قَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»

مردم نمی‌توانند خدا را آنچه که درخور او است بشناسند و یا توصیف کنند.

«فَلَا يُوصَفُ بِقَدَرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۱۰۳، ح ۱۱

این نکته خیلی ظریفی است. ما از عظمت خدای عالم هرچه بر ذهنمان بیاوریم، این مخلوق ذهن ما است.

(اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ)

خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است.

سوره زمر (۳۹): آیه ۶۲

البته من این تعبیر را از معصومین نیافتم، دوستان اگر از انتساب به معصوم پیدا کردند به ما هم بفرمایند. که

دارد:

«كَلِمًا مَيِّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۶۶، ص ۲۹۳

این عبارتی است که «ملا صدرا» خیلی در «اسفار» در قسم توحیدش می‌آورد. اگر اشتباه نکنم «بوعلی سینا»

هم در يك کتابی مختصری که دارد آورده است.

پرسش:

این روایت در «بحار الانوار» از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده است: «كَلَّمَا مَيِّزْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ مَخْلُوقٍ مَصْنُوعٍ مِثْلَكُمْ مَرْدُودٍ إِلَيْكُمْ».

پاسخ:

خوب است. من يك زمانی گشتم پیدا نکردم. فرمود: «كَلَّمَا مَيِّزْتُمُوهُ» شما هرچه که از خدای عالم در ذهن تان بیاورید، «فهو مخلوق مصنوع مثلکم مردود إليکم».

در هر صورت...

این تعبیر که حضرت می فرماید: «فَلَا يُوصَفُ بِقَدَرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ»؛ هرچه ما از عظمت خدا در ذهن مان تصور کنیم، با این ذهن محدودمان که ما با کل مادیات سروکار داریم از عظمت خدا هرچه بیاوریم، يك عظمتی که در ذهن ما عظمت مادی تصور می کنیم؛ خدای عالم منزّه است از این که او به عظمت مادی توصیف شود. در ادامه همین روایت است که مورچه ها تصور می کنند داشتن شاخ، بالاترین مرتبه کمال است.

«و لعل النمل الصغار تتوهم أن لله تعالى زبانيتين فإن ذلك كمالها و يتوهم أن عدمها نقصان لمن لا يتصف بهما»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۶۶، ص ۲۹۳

تصور می کنند مثلا خدا را که می خوانند، می گویند ای خدایی که شاخ داری! یا به قولی که حضرت موسی می گوید ای خدایا:

تو کجایی تا شوم من چاکرت * * چارقت دوزم کنم شانه سرت

جامه‌ات شویم شیشه‌هایت کشم * * شیر پیشت آورم ای محتشم

دستکت بوسم بمالم پایکت * * وقت خواب آید بروم جایکت

تا آخر آن قضایا... یا در جایی که می‌گوید:

هرکسی از ظن خود شد یار من * * از درون من نجست اسرار من

خدا آقای «شاه آبادی را بیمارزد این تکیه کلامش بود می‌گفت: "جهان و عالم هستی، عین حضور حق و عین ربط به حق است."

می‌گفت: "بالاترین چیزی که ما می‌توانیم در خدا تصور کنیم این است، تمام عالم هستی عین حضور حق و عین ربط به حق است، همان‌گونه‌ای که صور ذهنی ما عین حضور ما است و عین ربطی به ما است."

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص ۳۲

الان شما پدرتان، مادرتان و یا بچه‌تان را در ذهن تان تصور می‌کنید؛ این تصویر پدر، مادر، و یا فرزند در ذهن، عین حضور شما و عین ربطی به شما است. اگر يك لحظه ذهن تان کنار برود، صورت پدر هم کنار رفته است.

"اگر آنی کند نازی، فروریزند قالب‌ها"

لذا ما يك مقداری دقت کنیم در مسئله خدا شناسی و یا در نمازمان که می‌خواهیم از خدای عالم يك تصويری داشته باشیم، دیگر بالاترین تصور، عین ربط و عین حضور بودن حق تعالی است؛ یعنی در نزد خدای عالم، گذشته ما، فعل ما و آینده ما همه عین حضور او است، نه اینکه ما در حضور او هستیم.

فرق است بین این که بگوییم عین حضور حق یا بگوییم در محضر حق! بله برای تقریب اذهان خوب است که بگوئیم جهان در محضر حق است ولی این نیست؛ جهان محضر حق و حضور حق است. غیر از حق چیزی دیگری نیست.

بعضی از عرفاء هم عبارتهایی دارند که بعضی‌ها می‌گویند بوی ارتداد و شرک در می‌آید این‌ها یک مقداری الفاظشان خراب است.

(فَأَيُّمَّا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ)

و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست!

سوره بقره (۲): آیه ۱۱۵

یعنی جهان غیر از خدا چیز دیگری نیست. بلا تشبیه، بلا تشبیه، بلا تشبیه، عین خورشید و نور خورشید است؛ آیا شما می‌توانید بگویید خورشید «شیء»، نور خورشید «شیء آخر»؟

یا نه، نور خورشید عین خورشید و خورشید عین نور آن است؛ یعنی نمی‌شود شما نور خورشید را تصور بکنید ولی خورشید را تصور نکنید. بلا تشبیه، بلا تشبیه. و در افعال هم همین‌طوری است. فرمود:

(وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ)

با اینکه خداوند هم شما را آفریده و هم بتهایی که می‌سازید!

سوره صافات (۳۷): آیه ۹۶

هم خدا خالق شما است، هم خالق اعمال شما است.

امام (رضوان تعالی علیه) تعبیری دارد این هم دوستان یادگاری از ما داشته باشند ایشان می‌گویند: "آیا این افعال ما که از ما صادر می‌شود، نماز و روزه، این مال ما است یا مال خدا است؟ فعل ما است یا فعل خدا است؟" **(وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ)** یعنی همه عمل‌ها مال ما نیست مال او است."

آقای «خویی» هم یک مثال دیگری می‌زند. این مثال‌ها را داشته باشید. امام می‌فرماید: اگر چنانچه ما یک آینه‌ای در برابر خورشید قرار بدهیم، صورت آینه طرف یک تاریکی باشد، مثلاً غار و یک خانه خیلی تاریکی است، ما از دور یک آینه‌ای را در برابر خورشید قرار دادیم، نور خورشید به این آینه می‌تابد از این آینه نور به تاریکی می‌تابد.

این تاریکی به ظاهر تصور می‌کند نور از چه است، از آینه است و حال این‌که آینه هیچی نیست، خود آینه یک جرمی بیشتر نیست، هر چه در آینه است نور خورشید است که تابیده.

انسان هم مثل این آینه می‌ماند؛ هر چه از او صادر می‌شود به ظاهر تصور می‌کند که فعل خودش است؛ ولی در حقیقت این فعل الله است. به قول آقای «مطهری» فقط در این وسط خدای عالم یک سر سوزنی یک اختیاری به ما داده که تکلیف درست بشود. این مثالی است که امام می‌زند.

آقای «خویی» (رضوان الله تعالی علیه) یک مثال دیگری می‌زند می‌گویند: اگر چنانچه یک کسی، کل بدنش لمس بشود، بدن این شخص را با نیروی برق به حرکت در بیاورند، وقتی کلید را به برق می‌زنند دست و پا و زبان حرکت می‌کند ولی از سیم برق می‌کشند دوباره لمس لمس است و هیچی نیست."

می‌گوید: "ارتباط فعل ما به خدا این‌چنین است؛ درست است ما تصور می‌کنیم فعل ما مال است، ولی اگر این ارتباط ما از خدا قطع بشود مثل این‌که ارتباط آن مرد لمسی از برق قطع شده، چیز دیگری نیست.

ولذا می‌گوید:

(وَ إِنْ تُصِبُّهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبُّهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)

(آری)، آنچه از نیکیها به تو می‌رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست.

همه اینها از ناحیه خداست

سوره نساء (۴): آیات ۷۸ و ۷۹

می‌گوید: (كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)؛ حتی «وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ» این: (فَمِنْ نَفْسِكَ)؛ یک ارتباط ریزی می‌خواهد بدهد؛ یعنی این اختیار سوء تو بود که خدا این کار را با تو کرد. یعنی در حقیقت «وَمَا أَصَابَكَ مِنْ اللَّهِ مِنْ شَرٍّ فَمِنْ نَفْسِكَ لسوء اختيارك»

(وَمَا رَمَيْتْ إِذْ رَمَيْتْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى)

و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت!

سوره انفال (۸): آیه ۱۷

این آیه به قدری زیبا و عالی است که می‌شود ساعت‌ها روی این آیه کار کرد؛ یعنی کل مسئله ارتباط ما با خدا، یا (وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ) و بحث‌های جبر و... را این آیه به خوبی بیان کرده است. با عبارت (وَمَا رَمَيْتْ) نقد کرده، و با عبارت (رَمَيْتْ) اثبات کرده؛ همان عبارت (كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ)

مسئله کسب را ما سال گذشته صحبت کردیم. در مسئله کسب و ... آقایان راه را گم کردند. عرض کردم (وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى)؛ مسئله را روشن کرده ولی توجه نمی‌کنند. امام (رضوان الله تعالی علیه) در خیلی از کتاب‌هایش در «شرح دعای سحر» در «مصباح الهدایه» و در کتاب‌های فقهی‌شان، خیلی روی آیه (وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى) تکیه دارد. یعنی شاید من بگویم بیش از ۲۰ مورد در آثار علمی امام، ایشان به این آیه استدلال می‌کند.

پرسش:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، این جایش کجاست؟ ممکن است مناسبت داشته باشد ولی ما این را نمی‌فهمیم این نفس یعنی چه؟ که اگر نفسم را بشناسم خدا را می‌شناسم یعنی چه؟

پاسخ:

ببینید این عبارت، یک عبارت خیلی ساده و عوامانه است. الآن شما ببینید این چشم شما که می‌خواهد یک چیزی را ببیند، هزاران هزار عوامل باید دست به دست هم بدهد که این تصاویر به چشم و از چشم شما به مغز شما مخابره شود تا این که بتوانید ببینید که این قرمز و سبز و آبی است.

شما می‌خواهید صداها را بشنوید، گوش شما هزاران تارهایی دارد، هر تار می‌شنود یک نوع صدا است.

قلب شما، وقتی می‌خواهد بتپد، سیم‌کشی‌ها و لوله‌کشی‌ها که در بدن انجام شده، هیچ مهندسی در دنیا، در هیچ خانه و شهری این‌طور سیم‌کشی و لوله‌کشی نتوانسته انجام بدهد. همه این‌ها در کجا صورت گرفته، در آن تاریک خانه‌ای که دست بشر عاجز است به آنجا برسد.

انسان وقتی می‌بیند این بدن آنچنان منظم است حتی مسئله مادی‌اش - حالا به مسائل معنوی‌اش کار نداریم - قسمت مادی آن، به قدری ظریف و دقیق است که عقل و فکر هیچ بشری به آن نمی‌رسد؛ این‌ها نشان می‌دهد بر این‌که یک مُقَدَّری قادر و عالم به تمام آنچه که نفع من است، در این بدن من انجام داده. لذا فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»!

یعنی ریزه کاری‌هایی که خدا عالم در وجود ما قرار داده، و این حواس پنجگانه ظاهری و باطنی اتفاقی نیست؛ این‌ها مشخص است یک مدبر و خالق حکیم و عالم، این تدبیر را در بدن ما قرار داده است. این یک معنا است.

یک معنا هم که عرفا دارند. همین‌که از آقای «شاه آبادی» نقل کردم که گفت: خدای عالم این ذهن ما را یک خلایق قرار داده، می‌توانید در ذهن‌تان در یک لحظه کل دنیا را تصور کنید، در یک لحظه هم، این از ذهن شما کنار می‌رود.

آنچه که تصور می‌کنید، این صور ذهنی عالم، این خالق ذهن شما است و وابسته به شما است و عین ربط به شما است و عین حضور شما است، نه در محضر شما!

یعنی صور ذهنی شما، «شیئی» و ذهن شما «شیئی آخر» نیست، بلکه این صور، عین حضور شما است. عالم هستی هم، ارتباطش به خدای عالم به همین شکلی است. این هم از نظر مادی‌اش، هم از نظر فکری و معنوی‌اش است.

اضافه بر این‌ها «توحید مفضل» که آقا امام صادق (سلام الله علیه) «من عرف نفسه» را شرح می‌دهد. دقت‌هایی را امام از اعضاء و جوارح بیان می‌کند که آدم واقعاً دیوانه می‌شود.

دقت‌هایی که خدای عالم در این بدن قرار داد؛ چشم و گوش و دهان و دماغ را خدا عالم کجا قرار داده؛ یکی از این‌ها جابجا بشود مثلاً دهان بالای پیشانی برود، چشم جای دیگر قرار بگیرد. مثلاً دست و پا جایشان عوض بشود، یا نه، دست یکی‌اش جلو و دیگری پشت سر بیاید، دست بالای کتف قرار بگیرد؛ اصلاً کیفیت قرار دادن این‌ها، این‌که دست انسان دارای انگشتان است اگر این انگشت‌ها نبود چه می‌شد؛ دقت‌هایی که در بدن انسان ایجاد شده کاملاً حکیمانه است.

حضرت تمام ریزه کاری‌ها را در «توحید مفضل» بیان می‌کند، من هر وقت می‌خوانم مغزم سوت می‌کشد. یعنی من یک بار از اول تا آخر «توحید مفضل» را مطالعه کرده باشم نبوده است.

آدم وقتی می‌خواند احساس می‌کند آقا امام صادق (سلام الله علیه) آن‌جا نشسته و دارد درس توحید به ما آموزش می‌دهد. بنابراین «من عرف نفسه» را اگر کسی می‌خواهد بداند «علیه بتوحید المفضل»!

بنابراین مراد از «نفس»، در روایت «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» اعم از نفس مادی و نفس معنوی است و هر دو را می‌گیرد. کلمه نفس هر دو معنا دارد. فرمود:

(يا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً)

تو ای روح آرام‌یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است،

سوره فجر (۸۹): آیات ۲۷ و ۲۸

در اینجا که جسم را نمی‌گویند. آیا (یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ)؛ جسم را می‌گویند؟ یا آن روح را دارد می‌گویند؟ پس کلمه «نفس» هم شامل اعضای مادی است، و هم شامل روح و قلب انسان است.

اجازه بدهید ما روایت دیگری هم بیان کنیم. می‌گویید شما هر چه از خدای عالم تصور می‌کنید خدای عالم بالاتر است.

درباره شخص پیغمبر هم داریم که آقا امام باقر (سلام الله علیه) فرمود:

«إِنَّ النَّبِيَّ لَا يُوصَفُ وَ كَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ اِخْتَجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِسَبْعٍ وَ جَعَلَ طَاعَتَهُ فِي الْأَرْضِ كَطَاعَتِهِ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ مَنْ أَطَاعَ هَذَا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَ فَوَّضَ إِلَيْهِ»

می‌گوید: کل امور را به پیغمبر تفویض کرد روایت‌های بعدی می‌آید که چه چیزی تفویض کرده است.

«وَ إِنَّا لَا نُوصَفُ وَ كَيْفَ يُوصَفُ»

ما ائمه هم قابل توصیف نیستیم چگونه قابل توصیف باشیم!

«رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ هُوَ الشُّكُّ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُوصَفُ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى أَخَاهُ فَيُصَافِحُهُ فَلَا يَزَالُ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَ الذُّنُوبُ تَتَخَاثُ عَنْ وُجُوهِهِمَا كَمَا يَتَخَاثُ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ.»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۲، ص ۱۸۲، بَابُ الْمُصَافِحَةِ، ح ۱۶

درباره تصحیح سندی روایت هم، مرحوم «مجلسی اول» در «روضه المتقین» جلد ۹، صفحه ۳۹۷ می‌گوید:

« و في الحسن كالصحيح! »

روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)؛ مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی،
محقق / مصحح: موسوی کرمانی، حسین و اشتهاردی علی پناه، ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی
کوشانبور، ج ۹، ص ۳۹۷

«وفی الحسن کالصحیح» به خاطر بودن «ابراهیم ابن هاشم» در روایت است. مرحوم «علامه مجلسی دوم» در
«مرآة العقول» جلد ۹، صفحه ۷۰ می گوید:

«الحديث السادس عشر: حسن كالصحيح.»

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح:
رسولی محلاتی، هاشم، ناشر: دار الکتب الإسلامية، ج ۹، ص ۷۰

روایت بعدی «صحيحه ابی اسحاق نحوی» است می گوید: خدمت امام صادق رسيدم شنيدم که حضرت
می گوید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ: وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَمَا
آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

عرض کردم حدود شاید ۲۰ روایت ما داریم که ائمه (عليهم السلام) بر مشروعیت سخنان پیغمبر به این آیه
استدلال کردند.

بعد دارد:

«وَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ (مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلَيَّ»

هر آنچه که به پیغمبر تفویض شده بود به علی تفویض شد.

« وَ ائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ »

و علی را برای تفویض امر دین امین قرار داد. شما تسلیم ائمه شدید ولی دیگران انکار کردند.

بعد حضرت فرمود:

« فَوَ اللّٰهُ لَلْجِبُّكُمْ اَنْ تَقُولُوا اِذَا قُلْنَا وَ اَنْ تَضْمُنُوا اِذَا ضَمَّنَّا »

هر وقت ما می‌گوییم شما هم بگویید، ما ساکت هستیم شما ساکت باشید.

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۲۶۵، بَابُ التَّفْوِيضِ اِلَى رَسُوْلِ اللّٰهِ ص وَ اِلَى

الْاَيِّمَّةِ (عليهم السلام) فِي اَمْرِ الدِّينِ، ح ۱

روایت بعدی، روایت «صحيحه زراره» است که می‌گوید از امام باقر و امام صادق هر دو شنیدم فرمودند:

« اِنَّ اللّٰهَ فَوَّضَ اِلَى نَبِيِّهِ اَمْرَ خَلْقِهِ »

نه امر دینه!

« لَيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتْهُمْ ثُمَّ تَلَى هَذِهِ الْاَيَّةَ (ما اَتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) »

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم؛ نویسنده: صفار، محمد بن حسن، مصحح: کوچه

باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ج ۱، ص ۳۷۹

در رابطه با امر خلق دارد که امام صادق (سلام الله عليه) فرمود:

« اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ اَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنِ الْوَعْرِشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ اُدْبِرْ

فَادْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ اَقْبِلْ فَاَقْبَلَ فَقَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقاً عَظِيماً وَ كَرَّمْتُكَ عَلَيَّ جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ

ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ ظُلْمَاتِيًّا فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبِلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ
فَلَعَنَهُ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۱، کِتَابُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ، ح ۱۴

ببینید که بحث امر خلق است فرق می کند همان: «إن الله خلق الاشياء بالمشية وخلق المشية بنفسها نحن مشية

الله» یا «إرادة الرب في مقادير أمورهِ تهبط إليكم تصدر من بيوتكم» است!

یعنی همان گونه ای که مثلاً حضرت «عزرائیل» از طرف خدای عالم مأمور به قبض ارواح است خدا یک جا می گوید:

(اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)

خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند

سوره زمر (۳۹): آیه ۴۲

یک جا هم می گوید:

(قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ)

بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان

باز می گردانند.»

سوره سجده (۳۲): آیه ۱۱

(اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ)

خداوند آفریدگار همه چیز است.

سوره زمر (۳۹): آیه ۶۱

حضرت عیسی هم می گوید:

(أَنْتَ أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ)

من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم.

سوره آل عمران (۳): آیه ۴۹

خدا می گوید:

(اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ)

هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه زنده.

سوره بقره (۲): آیه ۲۵۵

حضرت عیسی هم می گوید:

(وَأُحْيِي الْمَوْتَى)

و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم.

سوره آل عمران (۳): آیه ۴۹

در این رابطه هم اگر در روایات است که این‌ها خالق هستند؛ یعنی در حقیقت تدبیر امور را دارند:

(فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا)

و آنها که امور را تدبیر می‌کنند!

سوره نازعات (۷۹): آیه ۵

(فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا)

و سوگند به فرشتگانی که کارها را تقسیم می‌کنند.

سوره ذاریات (۵۱): آیه ۴

تدبیر عالم به اذن الله است. خدای عالم می‌گوید:

(إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ)

به یقین بازگشت (همه) آنان به سوی ماست، و مسلماً حسابشان (نیز) با ماست!

سوره غاشیه (۸۸): آیه ۲۵ و ۲۶

از آن طرف دارد هم نسبت به ائمه اطهار دارد که:

«وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمُ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْنَا»

من لا يحضره الفقيه؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی؛ تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۱ ق، محقق / مصحح:

غفاری، علی اکبر؛ ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق،

نوبت چاپ: دوم؛ ج ۲، ص ۶۱۲

خدای عالم - نستجیر بالله - جسم نیست که فردای قیامت بیاید من را پای حساب بیاورد بگوید شما چه کار

کردید چه کار نکردید؟

این اهل بیت (علیهم السلام) هستند، مقامشان بالاتر از ملائکه است. همان‌طور که تدبیر امر دست ملائکه هم هست، ائمه (علیهم السلام) هم به اذن الله، تدبیر امور دست آنها است. این چه اشکالی دارد؟ آیا توحید به هم می‌ریزد؟

همان آیه:

(قُلْ يَتُوفَّأُكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ)

بگو: «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، (روح) شما را می‌گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی‌گردانند.»

سوره سجده (۳۲): آیه ۱۱

چه اشکالی دارد که ائمه (علیهم السلام) هم این مقام را داشته باشند؟ اگر دلیل قاطع داشته باشیم! نه بر مبنای ذهنی ما. باز سه چهار تا روایت دیگر هم است که ان شاء الله برای جلسه بعد باشد.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»